

علم زبان؛ سال ۳، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴

بررسی ارجاع گفتمانی در زبان فارسی بر اساس سلسله مراتب کهنگی گاندل، هدبرگ و زاخارسکی

۱- علیرضا خرمایی* ۲. الینا اسکروچی**

۱- استادیار زبان‌شناسی بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی دانشگاه شیراز

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۷)

چکیده

یکی از مباحث اصلی در تحلیل گفتمان ساخت اطلاعاتی است. تأثیر ساخت اطلاعاتی را در صورت نحوی، واج‌شناختی و ساخت‌واژی جمله می‌توان دید. در حوزه تأثیر ساخت اطلاعاتی بر صورت ساخت‌واژی جمله، می‌توان تحت عنوان ارجاع گفتمانی وجود دارد. در این مقاله، ارجاع گفتمانی در رمان «مدیر مدرسه» و کتاب «زبان و تفکر»، بر اساس سلسله‌مراتب کهنگی گاندل، هدبرگ و زاخارسکی (Gundel, Hedberg and Zacharski, 1993) که یک مدل شناختی است، بررسی شده است. در این سلسله‌مراتب شش وضعیت شناختی تعریف شده و ایده اصلی این است که انتخاب صورت لفظ ارجاعی بستگی به وضعیت شناختی مرجع در ذهن شنونده (خواننده) دارد. در مقاله حاضر، ۱۲ صورت ارجاعی مختلف انتخاب شده است و بر اساس مثال‌های گردآوری شده، وضعیت‌های شناختی هر صورت ارجاعی در قالب یک جدول ارائه می‌شود. در نهایت، بر اساس ارقام به دست آمده، نتیجه‌گیری و مشخص می‌شود که پیش‌بینی‌های سلسله‌مراتب کهنگی تا چه حد با داده‌های زبان فارسی سازگار است.

کلیدواژه‌ها: ساخت اطلاعاتی، ارجاع گفتمانی، سلسله‌مراتب کهنگی، وضعیت‌های شناختی، صورت‌های ارجاعی فارسی.

* E-mail: khoalireza23@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: skoorchi_62919@yahoo.com

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان، به عنوان حوزه‌ای از زبان‌شناسی، به ساختار جملات و کشف و توصیف روابط بین آن‌ها می‌پردازد. ساخت اطلاعی^۱ که بخش مهمی از تحلیل گفتمان را تشکیل می‌دهد، امروزه، در زبان‌شناسی بسیار مطرح و مورد توجه است. این ساخت همانند ساخت‌های نحوی، معنایی و آوایی در زبان‌های گوناگون، یکی از واقعیت‌های موجود در هر زبانی است و در سطح جملات عمل می‌کند. تأثیرات ساخت اطلاعی در حوزه‌ی نحوراً می‌توان در انتخاب ساختارهای دستوری مناسب و یا ترتیب صحیح قرار گرفتن سازه‌ها در جملات، مشاهده کرد. تأثیر ساخت اطلاعی در حوزه‌ی ساخت‌واژه را به این صورت می‌توان مشاهده کرد که برای ارجاع به یک مرجع^۲، از صورت‌های ارجاعی^۳ مختلفی استفاده می‌شود و هر کدام از این صورت‌ها در شرایط اطلاعی خاصی به کار می‌روند. در حوزه‌ی واج‌شناسی، ساخت اطلاعی تأثیر خود را بر عناصر زبرزنجیری نشان می‌دهد. در حوزه‌ی تأثیر ساخت اطلاعی بر صورت ساخت‌واژی، فرایندی به نام ارجاع گفتمانی^۴ وجود دارد. ارجاع گفتمانی فرایندی نظام‌مند و پویاست که ارتباط متقابل میان نشانه‌های زبان و مرجع آن‌ها در بافت را برقرار می‌سازد. در ارجاع گفتمانی، دو عنصر زبانی به نام‌های صورت ارجاعی و مرجع وجود دارند؛ با استفاده از صورت ارجاعی، می‌توان مرجع را تعبیر کرد. برای ارجاع به یک موجودیت^۵ واحد، می‌توان از صورت‌های ارجاعی گوناگونی بهره برد. عکس این قضیه نیز صادق است؛ یعنی می‌توان از یک صورت ارجاعی، برای ارجاع به موجودیت‌های مختلف استفاده کرد. در مقاله حاضر، ارجاع گفتمانی در رمان *مدیر مدرسه* اثر جلال آل‌احمد (۱۳۶۲) و کتاب *زبان و تفکر* تألیف محمدرضا باطنی (۱۳۷۸)، بر اساس سلسله‌مراتب کهنگی^۶ گاندل، هدبرگ و زاخارسکی (Gundel, Hedberg and Zacharski, 1993) بررسی می‌شود.

برای تحقق این هدف، ۱۲ صورت ارجاعی در زبان فارسی انتخاب شد. سپس، برای هر صورت ۱۵ مثال از رمان *مدیر مدرسه* و ۱۵ مثال از کتاب *زبان و تفکر* گردآوری شد. کار گردآوری به این صورت بود که هر یک از دو کتاب به قطعات ۱۵ صفحه‌ای تقسیم شدند و

در هر قطعه، مثال‌های هر صورت ارجاعی از صفحه اول انتخاب شد؛ البته در چند مورد محدود، صورت ارجاعی مورد نظر به سختی یافت می‌شد و نگارندگان مجبور شدند کل کتاب را برای یافتن مثال‌های مورد نیاز جستجو کنند. پس از گردآوری مثال‌ها، بر اساس سلسله‌مراتب کهنگی، وضعیت‌های شناختی تک تک صورت‌های ارجاعی مشخص شد.

در مقاله حاضر، روال کار به این صورت است که برای هر صورت ارجاعی، به منظور رعایت اختصار، فقط دو مثال همراه با توضیحات لازم و جدولی نیز برای وضعیت‌های شناختی یافت شده ارائه می‌شود. صورت‌های ارجاعی مورد بررسی به شرح زیرند:

- (۱) اسم
- (۲) اسم + را
- (۳) اسم + توصیفگر
- (۴) اسم + توصیفگر + را
- (۵) این / آن + اسم + (توصیفگر)
- (۶) این / آن + اسم + (توصیفگر) + را
- (۷) (یک) + اسم + (ی نکره)
- (۸) (یک) + اسم + (ی نکره) + را
- (۹) (یک) + اسم + توصیفگر + (ی نکره)
- (۱۰) (یک) + اسم + توصیفگر + (ی نکره) + را
- (۱۱) ضمائر شخصی (منفصل / متصل)
- (۱۲) ضمیر صفر

بخش ۲، به اختصار، پیشینه تحقیق را عرضه می‌کند؛ بخش ۳، به چارچوب تحلیل می‌پردازد؛ بخش ۴ حاوی تحلیل داده‌هاست و در نهایت، در بخش ۵، بر اساس تحلیل داده‌ها، نتیجه‌گیری‌های لازم ارائه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

علاوه بر سلسله مراتب کهنگی که مدلی شناختی است، مدل‌های دیگری نیز در ارتباط با ارجاع گفتمانی وجود دارند. پس از معرفی بسیار کوتاه این مدل‌ها، به تعداد محدودی از کارهایی که بر اساس برخی از این مدل‌ها صورت گرفته است، اشاره می‌شود.

۲-۱. مدل‌ها

در زمینه ارجاع گفتمانی، هفت مدل اصلی وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱- مدل پیوستگی موضوعی^۷، ۲- مدل سلسله مراتبی^۸، ۳- مدل شناختی^۹، ۴- مدل کاربردشناختی^{۱۰}، ۵- مدل دسترسی^{۱۱}، ۶- مدل تناسب^{۱۲} و ۷- مدل مرکزیت^{۱۳}.

در مدل پیوستگی موضوعی یا تداخل فاصله‌ای^{۱۴}، موضوع به آن چیزی اشاره می‌کند که در گفتمان، مورد بحث است. گیون (Givon, 1983; 1985; 1990)، به بهترین نحو، به بررسی این مدل پرداخته و فرضیه اصلی او این است که رمزگذاری ارجاعی^{۱۵} در گفتمان، به وسیله پیوستگی موضوعی مشخص می‌شود.

فاکس (Fox, 1987) با بررسی متن نوشتاری و گفتمان محاوره‌ای انگلیسی، بهترین مطالعات را در مدل سلسله مراتبی انجام داده است. وی با توجه به ساختار سلسله مراتبی گفتمان، به بررسی توزیع ارجاعی می‌پردازد.

مدل شناختی، یعنی همان مدل مورد استفاده در این مقاله، در بخش سوم که چارچوب تحلیل است، به تفصیل توضیح داده می‌شود.

هوانگ (Huang, 1991; 1994; 2000; 2004; 2007) با استفاده از چارچوب نوگرایسی، مدل کاربردشناختی خود را معرفی می‌کند. وی با استفاده از تعامل نظام‌مند بین سه اصل کمیت^{۱۶}، اطلاع‌مندی^{۱۷} و شیوه^{۱۸}، توزیع ارجاعی در گفتمان را بررسی می‌کند.

بنا بر نظریه دسترسی آریل (Ariel, 1988; 1991)، انتخاب لفظ ارجاعی برای ارجاع به یک مرجع بستگی به میزان دسترسی به آن مرجع دارد. طبق نظریه وی، در تحلیل عبارات

ارجاعی، عواملی وجود دارند که در دسترسی به مرجع نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. این عوامل عبارت‌اند از: ۱- فاصله بین مرجع و ارجاع، ۲. تعداد رقبا برای ایفای نقش مرجع، ۳- اهمیت موضوعیت در تعیین مرجع و ۴- نقش قالب‌ها^{۱۹} در شناسایی مرجع.

کمپسون (Kempson, 1988) از جمله افرادی است که اولین تحلیل را در زمینه ارجاع گفتمانی و در چارچوب نظری تناسب انجام داده‌اند. بر اساس این نظریه، تعبیر انواع مختلف ارجاع بستگی به انواع اطلاعاتی دارد که در دسترس مخاطب است.

گروز، جاشی و واینشتاین (Grosz, Joshi and Weinstein, 1995)، با معرفی نظریه مرکزی، ادعا می‌کنند که در هر پاره گفتار، موجودیت‌هایی وجود دارند که نسبت به بقیه مرکزی‌ترند و همین ویژگی باعث می‌شود گوینده در انتخاب صورت‌های ارجاعی مختلف، با محدودیت مواجه شود.

۲-۲. ارجاع گفتمانی در چهار زبان مختلف

ارجاع گفتمانی توسط زبان‌شناسان متعددی، در زبان‌های مختلف، تحلیل شده است. در این بخش، به بررسی ارجاع گفتمانی در زبان‌های ژاپنی، اسپانیایی، یونانی نوین و فارسی می‌پردازیم.

ارجاع گفتمانی در زبان ژاپنی به صورت بسیار گسترده‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است که در ماهیت و رویکرد، با یکدیگر اختلاف‌هایی دارند. این رویکردها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- رویکرد نحوی که در سطح جمله عمل می‌کند؛ ۲. رویکرد معنایی/کاربردی که در سطح گفتمان یا مکالمه عمل می‌کند.

تاکامی (Takami, 1987) که اثرش از نوع دوم تحلیل‌ها محسوب می‌شود، به بررسی ارجاع گفتمانی در زبان ژاپنی و بر اساس محدودیت‌های معنایی/کاربردی می‌پردازد.

بلک‌ول (Blackwell, 2000; 2001)، با در نظر داشتن ادعاهای لوینسون (Levinson, 1987a; 1987b)، به بررسی ارجاع گفتمانی در پاره گفتارهای زبان اسپانیایی می‌پردازد. او

نتیجه می‌گیرد که اصول نوگرایسی لوینسون صرفاً روندهای کلی را مشخص می‌کند؛ ولی استثنائاتی نیز (مثلاً در زبان اسپانیایی) وجود دارد.

چیو و هوانگ (Chiou and Huang, 2010) به بررسی ارجاع گفتمانی گروه اسمی در زبان یونانی نوین پرداخته‌اند. آن‌ها با تأیید مزایای نظری و تجربی رویکرد زایشی در مرجع‌گزینی، تحلیل‌هایشان را بر اساس نظریه کاربردی نوگرایسی ارائه کرده‌اند.

تنها کاری که در زمینه ارجاع گفتمانی در زبان فارسی صورت گرفته، جاوید (۱۳۹۲) است که بر اساس مدل کاربردشناختی هوانگ صورت گرفته است. وی در این تحقیق، به بررسی داده‌های سوم‌شخص در نوشتار زبان فارسی می‌پردازد و پس از تحلیل موارد ارجاع، به این نتیجه می‌رسد که این مدل، علی‌رغم کارآمدی ظاهری در زبان فارسی، با مشکلی بنیادی روبه‌روست که به ذات طراحی آن ارتباط دارد.

۳. چارچوب تحلیل

در مدل شناختی گاندل، هدبرگ و زاخارسکی (Gundel, Hedberg and Zacharski, 1993)، برای تعیین صورت ارجاعی در گفتمان، از شش وضعیت شناختی مختلف که مربوط به وضعیت مرجع صورت‌های ارجاعی در ذهن شنونده/خواننده هستند، استفاده می‌شود. این وضعیت‌ها تحت عنوان سلسله‌مراتب کهنگی شناخته می‌شوند و به ترتیب از راست به چپ در زیر آمده‌اند:

کانونی^{۲۰} < فعال^{۲۱} < آشنا^{۲۲} < منحصرأ‌قابل‌شناسایی^{۲۳} < ارجاعی^{۲۴} < نوعاً
قابل‌شناسایی^{۲۵}

این شش وضعیت، معانی کاملاً قراردادی دارند، با هم در ارتباط‌اند و از اصل تضمن^{۲۶} پیروی می‌کنند. تبعیت از اصل تضمن به این معناست که هرکدام از این وضعیت‌ها سایر وضعیت‌هایی را نیز که در پایین (سمت چپ) سلسله‌مراتب قرار دارند، شامل می‌شوند؛ به بیان دیگر، اگر مرجعی در یک بافت، یکی از این وضعیت‌های شناختی را داشته باشد، وضعیت‌های پایین‌تر از آن را نیز دارد. برای مثال، اگر مرجعی منحصرأ‌قابل‌شناسایی باشد،

لزوماً ارجاعی بوده و نوع آن نیز قابل شناسایی است؛ اما عکس این قضیه صدق نمی‌کند؛ یعنی اگر یک مرجع منحصرأ قابل شناسایی باشد، آشنا، فعال یا کانونی نیست. طبق رابطه تضمین یک‌سویه که از راست به چپ (بالا به پایین) سلسله‌مراتب وجود دارد، یک صورت ارجاعی که - برای مثال - مرجعی با وضعیت شناختی آشنا دارد، می‌تواند برای وضعیت‌های بالاتر از خود که فعال و کانونی هستند نیز استفاده شود؛ البته الزامی برای این مطلب وجود ندارد؛ به بیانی دیگر، یک صورت ارجاعی که مرجعی با وضعیت شناختی آشنا دارد، ممکن است به‌عنوان یک صورت ارجاعی، برای مرجع‌های دیگری که دارای وضعیت شناختی فعال و یا کانونی هستند نیز استفاده شود؛ زیرا به دلیل وجود اصل تضمین، وضعیت‌های شناختی فعال و کانونی، خودبه‌خود، وضعیت شناختی آشنا را نیز دربرمی‌گیرند.

بر اساس مدل شناختی، صورت لفظ ارجاعی به وضعیت شناختی مرجع بستگی دارد؛ به بیانی دیگر، گوینده با توجه به وضعیت شناختی مرجع در ذهن شنونده، صورت ارجاعی مناسب را به گونه‌ای انتخاب می‌کند که شنونده قادر به شناسایی مرجع باشد. با در نظر گرفتن مجموعه مرجع‌های ممکن که صورت‌های مختلف ارجاعی می‌توانند داشته باشند، وضعیت شناختی کانونی دارای بیشترین میزان محدودیت در انتخاب مرجع صحیح است و وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی کمترین میزان محدودیت را دارد. پیش‌بینی این مدل بر این مبناست که زمانی که مرجع موردنظر در ذهن شنونده فعال نیست، گروه‌های اسمی کامل مورد استفاده قرار می‌گیرند و زمانی که مرجع در ذهن گوینده و شنونده فعال است، از لفظ‌های ارجاعی تخفیف‌یافته، از جمله ضمائر شخصی و ضمیر صفر، استفاده می‌شود. سلسله‌مراتب کهنگی همچنین رابطه‌ای با اصل کمیت گرایس (Grice, 1975) دارد. در بخش پنجم، برای نتیجه‌گیری از این مقاله، به‌طور مفصل به بررسی این اصل و رابطه‌ای که بین آن و سلسله‌مراتب وجود دارد خواهیم پرداخت. اکنون، هر کدام از وضعیت‌های شناختی سلسله‌مراتب را به‌صورت جداگانه توضیح خواهیم داد.

نوعاً قابل شناسایی: در این وضعیت شناختی، مخاطب با توجه به لفظ ارجاعی می‌تواند به نوع آن پی ببرد و تنها یک نمود نوعی از مرجع در ذهن او شکل می‌گیرد؛ یعنی می‌تواند نوع موضوع یا موجودیتی را که لفظ ارجاعی توصیف می‌کند تشخیص دهد.

ارجاعی: در این وضعیت شناختی، گوینده قصد دارد به یک موجودیت یا موجودیت‌های خاصی ارجاع دهد. برای درک این لفظ ارجاعی، مخاطب نه تنها باید نوع این موجودیت را تشخیص دهد، بلکه باید با شنیدن صورت ارجاعی، نمودی عینی از مرجع مورد نظر گوینده را بازیابی کند یا در همان زمانی که جمله توسط گوینده تولید می‌شود، نمودی از آن را در ذهن خود بسازد.

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که در اینجا، «ارجاعی» نه در معنای خاص معناشناسی آن، بلکه در معنای کاربردشناسی آن به کار رفته است؛ به بیانی دیگر، «ارجاعی» به این معنا نیست که موجودیت مشخصی مدنظر گوینده باشد؛ بلکه به این معناست که گوینده فقط نیت ارجاع داشته باشد، حتی اگر خودش از آن مرجع اطلاعی نداشته باشد.

منحصراً قابل شناسایی: در این وضعیت شناختی، مخاطب می‌تواند مرجع مورد نظر گوینده را تنها بر اساس لفظ ارجاعی شناسایی کند؛ به بیان دیگر، مخاطب با شنیدن خود صورت ارجاعی، مرجع مورد نظر را تشخیص می‌دهد. در اینجا، منظور از منحصراً قابل شناسایی این نیست که مخاطب بتواند مرجع مورد نظر گوینده را دقیقاً تشخیص دهد؛ بلکه به این معناست که مخاطب با شنیدن یا خواندن لفظ ارجاعی بتواند یک مرجع منحصربه‌فرد را تشخیص دهد و به دنبال مرجع دیگری نباشد، حتی اگر آن مرجع را به‌طور دقیق نشناسد.

آشنا: در این وضعیت شناختی، مخاطب قادر است مرجع مورد نظر را منحصراً شناسایی کند؛ زیرا از پیش، نمودی از آن را در حافظه کوتاه‌مدت یا بلندمدت خود دارد. اگر مرجع مورد نظر به تازگی در گفتمان ذکر شده باشد، نمود لفظ ارجاعی در حافظه کوتاه‌مدت مخاطب است و اگر به تازگی ذکر نشده باشد، در حافظه بلندمدت وی وجود دارد.

نکته قابل توجه این است که برای آشنا بودن یک لفظ ارجاعی، باید نمود یک مرجع خاص در ذهن مخاطب باشد و نه نمود نوعی آن مرجع؛ زیرا نمود نوعی موجودیت‌های فراوانی در ذهن ما وجود دارد و به این ترتیب، بسیاری از مرجع‌ها می‌توانند برای ما آشنا باشند.

فعال: در این وضعیت شناختی، مرجع در حافظه کوتاه‌مدت جاری^{۲۷} مخاطب نمود پیدا می‌کند؛ اما ممکن است این نمود از حافظه بلندمدت یا از بافت بلافصل زبانی یا غیرزبانی نیز بازیابی شود.

کانونی: در این وضعیت شناختی، مرجع نه تنها در حافظه کوتاه‌مدت جاری مخاطب، بلکه در مرکز توجه نیز قرار دارد و در پاره گفتارهای بعدی، موضوع مورد بحث است. موجودیت‌هایی که در بخشی از گفتمان دارای وضعیت کانونی هستند زیرمجموعه‌ای از موجودیت‌های فعالی اند که در پاره گفتارهای بعدی، درباره آن‌ها صحبت می‌شود. صورت زبانی نیز می‌تواند تعیین‌کننده مرجع‌هایی باشد که کانونی‌اند. برای مثال، فاعل و مفعول مستقیم جملات اصلی مرجع را در مرکز توجه قرار می‌دهند؛ در حالی که عناصر موجود در بند وابسته و عبارت‌های حرف اضافه‌ای این چنین نیستند. باینکه صورت زبانی - یا به عبارتی، همان نحو - نقش مهمی در تعیین آنچه کانونی است ایفا می‌کند؛ اما تعیین آن‌ها نهایتاً به عوامل کاربردی بستگی دارد. به عنوان مثال، اگر مرجعی در یک متن از اهمیت بسیاری برخوردار باشد، آنگاه وضعیت شناختی آن مرجع کانونی است.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش، با توجه به چارچوب تحلیل ارائه‌شده، وضعیت اطلاعاتی و شناختی صورت‌های ارجاعی یافت‌شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. ترتیب بررسی صورت‌های ارجاعی بر این اساس است که کدام یک از این صورت‌ها با پایین‌ترین وضعیت شناختی، یعنی نوعاً قابل شناسایی، همخوانی بیشتری دارند و به همین ترتیب، در سلسله مراتب

کهنگی پیش می‌رویم تا به آخرین وضعیت شناختی، یعنی کانونی، برسیم. این صورت‌ها به همراه مثال‌هایی از دو کتاب، به ترتیب، در زیر آورده شده‌اند.

۴-۱. صورت ارجاعی «اسم»

صورت ارجاعی اسم، صرف‌نظر از ضمایر شخصی و ضمیر صفر، از نظر ساختاری، ساده‌ترین گروه از صورت‌های ارجاعی مورد مطالعه را تشکیل می‌دهد. اسم‌هایی که در اینجا انتخاب شده‌اند، اسم‌های عام هستند و از به کار بردن اصطلاحات تخصصی نیز خودداری کرده‌ایم. در این گروه از صورت‌های ارجاعی، ۳۰ مثال از دو کتاب گردآوری شد و وضعیت شناختی آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. از ۱۵ مثال رمان *مدیر مدرسه*، مرجع ۱۳ مورد دارای وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی و مرجع ۲ مورد منحصراً قابل شناسایی بود؛ اما مرجع ۱۵ مثال کتاب *زبان و تفکر*، همگی، نوعاً قابل شناسایی بودند؛ بنابراین در ۲۸ مورد از این ۳۰ مورد، خواننده تنها می‌تواند نوع موضوع یا موجودیتی را که لفظ ارجاعی توصیف می‌کند تشخیص دهد و تنها در ۲ مورد از آن، می‌تواند مرجع را منحصراً شناسایی کند. در زیر به ذکر مثال‌هایی از این صورت ارجاعی می‌پردازیم.

۱. وسط حیاط یک حوض بزرگ بود و کم‌عمق. تنها قسمت ساختمان بود که رعایت حال بچه‌های قدونیم‌قد در آن شده بود. قسمت بالای حیاط، تور والیبال بود که دو سه جایش دررفته بود و با سیم بسته بودند و دور حیاط دیواری بلند. درست مثل دیوار چین. سد مرتفعی در مقابل فرار احتمالی فرهنگ. و ته حیاط، مستراح و اطاق فراش بغلش و انبار زغال و بعد هم یک کلاس. کلاس اول؛ و **معلم** داشت «آب، بابا» را پای تخته از شاگردی پس می‌گرفت (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۲۱).

در این مثال، که نمایی از مدرسه را برای خواننده مجسم می‌کند، صورت ارجاعی «معلم» در جایگاهی به کار رفته که دارای مرجعی با وضعیت شناختی منحصراً قابل شناسایی است. این مثال یکی از دو مثالی است که با موارد دیگر این رمان، که همگی نوعاً قابل شناسایی‌اند، تفاوت دارد. نویسنده در اینجا به توصیف قسمتی از مدرسه می‌پردازد و با توجه به بافت

۲-۴. صورت ارجاعی «اسم + توصیفگر»

این گروه از صورت‌های ارجاعی، بعد از گروه اسم‌ها، بیشترین همخوانی را با پایین‌ترین وضعیت شناختی، یعنی نوعاً قابل‌شناسایی، دارد. در این گروه، برای هر اسم، یک یا چند توصیفگر وجود دارد که این توصیفگر می‌تواند اسم یا صفت باشد. از ۱۵ مورد رمان مدیر مدرسه، مرجع ۱۰ مورد آن نوعاً قابل‌شناسایی و مرجع ۵ مورد منحصراً قابل‌شناسایی بود؛ اما در کتاب *زبان و تفکر*، مرجع ۱۴ مثال آن نوعاً قابل‌شناسایی بود و تنها یک مثال مرجعی منحصراً قابل‌شناسایی داشت؛ بنابراین، خواننده در ۲۴ مورد از این ۳۰ مورد، تنها می‌تواند نوع موضوع یا موجودیتی را که لفظ ارجاعی توصیف می‌کند تشخیص دهد و در ۶ مورد، می‌تواند مرجع را منحصراً شناسایی کند. در زیر، مثال‌هایی از این صورت ارجاعی را بررسی می‌کنیم.

۳. از در که وارد شدم سیگارم دستم بود و زورم آمد سلام کنم. همین‌طوری دنگم گرفته بود قد باشم. **رئیس فرهنگ** که اجازه نشستن داد، نگاهش لحظه‌ای روی دستم مکث کرد و بعد چیزی را که می‌نوشت تمام کرد و می‌خواست متوجه من بشود که رونویس حکم را روی میزش گذاشته بودم (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۷).

در این مثال که آغازگر این رمان است، «رئیس فرهنگ» یک گروه اسمی است و در جایگاهی به کار رفته که برخلاف انتظار، دارای مرجعی با وضعیت شناختی منحصراً قابل‌شناسایی است. دلیل آن را می‌توان به این صورت توجیه کرد که گاهی اوقات، در ابتدای رمان یا فصل‌ها، نویسندگان برای اینکه خواننده را به سرعت وارد فضای داستان کنند، از اسم‌های معرفه به جای اسم‌های نکره استفاده می‌کنند. از آنجا که نام رمان، مدیر مدرسه است، قالبی که با شنیدن این گروه اسمی بالا می‌آید، قالب مدرسه، یا به طور کل، آموزش و پرورش است و در این قالب، رئیس فرهنگ معرفه می‌شود. همچنین، بر اساس براون و یول (Brown and Yule, 1983)، معرفه‌ها معمولاً متناظر بر اطلاع کهنه هستند؛ اما در اینجا، رئیس فرهنگ اسم معرفه‌ای است که به جای اینکه متناظر بر اطلاع کهنه باشد، متناظر بر اطلاع نو است. در نتیجه، خواننده می‌تواند تنها بر اساس خود لفظ ارجاعی، نمودی را بازیابی کند. وی

با خواندن این گروه اسمی، منحصرأ یک مرجع را شناسایی می کند و به دنبال مرجع دیگری نمی گردد. پس وضعیت شناختی مرجع این صورت ارجاعی منحصرأ قابل شناسایی است.

۴. واژه فی نفسه از یک صدا یا مجموعه ای از صداها ساخته شده است. این صداها به خودی خود نه بد، نه زشت اند و نه زیبا. معنی واژه عبارت است از واکنشی که استعمال آن واژه در **ذهن اهل زبان** برمی انگیزد. این انگیزندگی در اثر استعمال حاصل می گردد (باطنی، ۱۳۷۸: ۱۰۰).

در این مثال، صورت ارجاعی «ذهن اهل زبان» که به هیچ مرجع خاصی ارجاع ندارد، دارای مرجعی با وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی است؛ زیرا تنها یک نمود نوعی از آن در ذهن خواننده شکل می گیرد و به ذهن شخص خاصی بر نمی گردد.

جدول ۲: وضعیت شناختی صورت ارجاعی «اسم + توصیفگر»

| وضعیت شناختی عنوان کتاب | نوعاً قابل شناسایی | | ارجاعی | | منحصراً قابل شناسایی | | آشنا | | فعال | | کانونی | |
|-------------------------|--------------------|-------|--------|-------|----------------------|-------|------|-------|------|-------|--------|-------|
| | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد |
| مدیر مدرسه | ۶۶/۷ | ۱۰ | - | - | ۳۳/۳ | ۵ | - | - | - | - | - | - |
| زبان و تفکر | ۹۳/۳ | ۱۴ | - | - | ۶/۷ | ۱ | - | - | - | - | - | - |
| مجموع | ۸۰ | ۲۴ | - | - | ۲۰ | ۶ | - | - | - | - | - | - |

۳-۴. صورت ارجاعی «(یک) + اسم + (ی نکره)»

این گروه از صورت های ارجاعی، اسامی نکره را نشان می دهد. این اسامی به دو شکل نکره می شوند: ۱- با اضافه کردن «یک» قبل از اسم؛ ۲. با اضافه کردن «ی» نکره بعد از اسم. البته گاهی اوقات پیش می آید که هر دو نشانه نکره قبل و بعد از اسم به کار می روند؛ اما در

مثال‌هایی که در اینجا یافته‌ایم، چنین موردی وجود نداشته است. در ۳۰ صورت ارجاعی جمع آوری شده در این دو کتاب، مرجع ۱۷ مورد دارای وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی و مرجع ۱۳ مورد ارجاعی بوده است. در کتاب *مدیر مدرسه*، مرجع ۵ صورت نوعاً قابل شناسایی و مرجع ۱۰ صورت ارجاعی بود؛ در حالی که در کتاب *زبان و تفکر*، مرجع ۱۲ صورت نوعاً قابل شناسایی و مرجع ۳ صورت ارجاعی بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تفاوت قابل توجهی در تعداد این دو وضعیت شناختی در این دو کتاب وجود دارد. در مدیر مدرسه، تمایل بیشتری برای استفاده از اسامی نکره با وضعیت شناختی ارجاعی و تمایل کمتری برای استفاده از آن‌ها با وضعیت نوعاً قابل شناسایی وجود دارد؛ به بیانی دیگر، در متن روایی، احتمال بیشتری وجود دارد که صورت‌های نکره برای ارجاع به موجودیت خاصی استفاده شوند؛ اما در متن علمی، احتمال بیشتری وجود دارد که این صورت‌ها فقط برای ایجاد یک نمود نوعی در ذهن خواننده به کار روند. در ادامه، به بررسی مثال‌هایی از این صورت ارجاعی می‌پردازیم.

۵. خیلی کم تنها به مدرسه می‌آمدند. پیدا بود که سر راه همدیگر می‌ایستند یا در خانه یکدیگر می‌روند. لابد برای نزدیک شدن به حصار فرهنگ باید یار و یآوری می‌داشتند. سه چهار نفرشان هم بودند که با اسکورت می‌آمدند. **نوگری** یا **کلفتی** دنبالشان بود و کیفشان را می‌آورد و می‌برد (آل احمد، ۱۳۶۲: ۷۴).

در این قسمت، دو صورت ارجاعی «نوگری» و «کلفتی» وجود دارد که اسم‌هایی نکره و دارای مرجع‌هایی با وضعیت شناختی ارجاعی هستند. نویسنده با به کارگیری این دو صورت، فقط و فقط نیت ارجاع به یک شخص خاص را دارد و آن شخص همان کسی است که آن سه چهار نفر را اسکورت و کیفشان را حمل می‌کرده است. از آنجا که خواننده با شنیدن خود صورت ارجاعی نمی‌تواند مرجع مورد نظر نویسنده را تشخیص دهد، مرجع این لفظ نمی‌تواند منحصرأ قابل شناسایی باشد؛ یعنی مخاطب تنها می‌تواند نوع مرجع را تشخیص دهد و نمودی از آن را در ذهن خود بسازد؛ بنابراین وضعیت شناختی مرجع این صورت، ارجاعی است.

۶. زبان، به عنوان دستگاهی از علائم، غریزی و ارثی نیست؛ بلکه نهادی است اجتماعی و قراردادی. اگر جز این بود، انتقال از **یک جامعه** به جامعه دیگر مؤثر نمی افتاد و در هر صورت، کودک به زبان والدین خود سخن می گفت (باطنی، ۱۳۷۸: ۱۳۵).

لفظ ارجاعی «یک جامعه» اسمی نکره و دارای مرجعی با وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی است؛ زیرا در کاربرد این لفظ، تنها یک نمود نوعی از یک جامعه در ذهن خواننده شکل می گیرد. در اینجا نویسنده به جامعه مشخصی اشاره نمی کند و هر جامعه ای می تواند مرجع واقع شود.

جدول ۳: وضعیت شناختی صورت ارجاعی «(یک) + اسم + (ی نکره)»

| وضعیت شناختی | نوعاً قابل شناسایی | | ارجاعی | | منحصراً قابل شناسایی | | آشنا | | فعال | | کانونی | |
|--------------|--------------------|-------|--------|-------|----------------------|-------|------|-------|------|-------|--------|-------|
| | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد |
| مدیر مدرسه | ۳۳/۳ | ۵ | ۶۶/۷ | ۱۰ | - | - | - | - | - | - | - | - |
| زبان و تفکر | ۸۰ | ۱۲ | ۲۰ | ۳ | - | - | - | - | - | - | - | - |
| مجموع | ۵۶/۷ | ۱۷ | ۴۳/۳ | ۱۳ | - | - | - | - | - | - | - | - |

۴-۴. صورت ارجاعی «(یک) + اسم + توصیفگر + (ی نکره)»

این گروه از صورت های ارجاعی شبیه گروه قبلی است، با این تفاوت که یک یا چند توصیفگر وجود دارند که یک اسم نکره را توصیف می کنند و همان طور که گفته شد، این توصیفگر می تواند اسم یا صفت باشد. با اینکه کل رمان مدیر مدرسه را مطالعه کردیم، داده های یافت شده از مثال های این صورت ارجاعی کافی نبود و تنها ۱۱ مورد را شامل می شد؛ اما در کتاب *زبان و تفکر*، موفق به بررسی ۱۵ مورد شدیم. در ۱۱ مثال مدیر مدرسه،

۳ نوع وضعیت شناختی مختلف یافت شد؛ به طوری که مرجع ۴ مورد نوعاً قابل شناسایی، ۲ مورد ارجاعی و ۵ مورد منحصراً قابل شناسایی بودند. در زبان و تفکر، مرجع ۱۴ مورد نوعاً قابل شناسایی و مرجع تنها ۱ مورد ارجاعی بود. همان طور که ملاحظه می شود، تفاوت چشمگیری بین تعداد مثال هایی که دارای وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی هستند، وجود دارد. این مسئله نشانگر آن است که در متن علمی، تمایل بیشتری برای استفاده از این صورت ارجاعی در وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی وجود دارد؛ زیرا در چنین متن هایی، مخصوصاً کتاب های باطنی، از لفظ هایی استفاده می شود که معمولاً لفظ هایی عام هستند و به مرجع های خاصی ارجاع نمی کنند و تنها به ارائه اطلاعات کلی می پردازند؛ اما بیشتر لفظ های ارجاعی به کار رفته در مدیر مدرسه لفظ هایی خاص و معین هستند که به مرجع های خاص ارجاع می کنند؛ بنابراین، امکان کمتری وجود دارد که از آن ها در وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی استفاده شود و حداقل می توانند دارای وضعیت شناختی ارجاعی باشند. در زیر به ذکر دو مثال از این صورت ارجاعی می پردازیم:

۷. پرسید آیا غیر از او هم معلم زن داریم. گفتم: متأسفانه راه مدرسه ما را برای پاشنه کفش خانم ها نساخته اند؛ که خندید و احساس کردم زورکی می خندد. بعد کمی این دست و آن دست کرد و عاقبت: آخه من شنیده بودم شما با معلمتون خیلی خوب تا می کنید. **صدای جذابی** داشت. فکر کردم حیف که این صدا را پای تخته سیاه خراب خواهد کرد (آل احمد، ۱۳۶۲: ۸۲).

صورت ارجاعی «صدای جذابی»، در ذهن خواننده، دارای مرجعی با وضعیت شناختی منحصراً قابل شناسایی است. نویسنده هنگام استفاده از این صورت، به صدای شخص خاصی ارجاع می کند که صدای همان خانم معلمی است که برای همکاری و کار در مدرسه به آنجا رفته است؛ بنابراین، خواننده با خواندن خود صورت ارجاعی، می تواند مرجع مورد نظر نویسنده را شناسایی کند و منحصراً یک مرجع را تشخیص دهد و به دنبال مرجع دیگری هم نباشد.

۸. به نظر نگارنده، آموزش کاربردهای عملی زبان برای زندگی در **یک جامعه پرتکاپو**، بر آموزش کاربرد ادبی آن برتری دارد. اگر ما جنبه‌های عملی زبان را نادیده بگیریم و آموزش گونه ادبی را درخور تدریس در مدارس بدانیم، اشتباه بزرگی کرده‌ایم (باطنی، ۱۳۷۸: ۵۵).

«یک جامعه پرتکاپو» دارای مرجعی با وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی است؛ زیرا به جامعه پرتکاپوی مشخصی ارجاع ندارد و با خواندن آن، تنها نمودی نوعی از چنین جامعه‌ای در ذهن خواننده شکل می‌گیرد.

جدول ۴: وضعیت شناختی صورت ارجاعی «(یک) + اسم + توصیفگر + (ی نکره)»

| کانونی | | فعال | | آشنا | | منحصراً قابل شناسایی | | ارجاعی | | نوعاً قابل شناسایی | | وضعیت شناختی عنوان کتاب |
|--------|-------|------|-------|------|-------|----------------------|-------|--------|-------|--------------------|-------|-------------------------|
| درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | |
| - | - | - | - | - | - | ۴۵/۴ | ۵ | ۱۸/۲ | ۲ | ۳۶/۴ | ۴ | مدیر مدرسه |
| - | - | - | - | - | - | - | - | ۶/۷ | ۱ | ۹۳/۳ | ۱۴ | زبان و تفکر |
| - | - | - | - | - | - | ۱۹/۲۳ | ۵ | ۱۱/۵۴ | ۳ | ۶۹/۲۳ | ۱۸ | مجموع |

۴-۵. صورت ارجاعی «(یک) + اسم + (ی نکره) + را»

این صورت ارجاعی که از یک اسم نکره و نشانه مفعولی «را» تشکیل شده است، تنها صورتی بود که با مطالعه کل کتاب *مدیر مدرسه* نیز حتی یک مثال از آن یافت نشد؛ اما از این صورت به میزان کافی در *زبان و تفکر* وجود داشت. از ۱۵ موردی که در این کتاب بررسی شد، ۱۱ مورد آن مرجعی نوعاً قابل شناسایی و ۴ مورد آن مرجعی ارجاعی داشتند. در زیر به بررسی دو مثال از آن می‌پردازیم.

۶-۴. صورت ارجاعی «(یک) + اسم + توصیفگر + (ی نکره) + را»

این گروه از صورت‌های ارجاعی، با تفاوتی جزئی، شبیه گروه قبلی است. در این دسته، یک یا چند توصیفگر وجود دارند که یک اسم نکره را توصیف می‌کنند. این صورت ارجاعی از آن صورت‌هایی است که با وجود مطالعه کل صفحات منابع، به ندرت مثال‌هایی از آن یافت شد. در کل، ۱۰ مثال از این صورت در دو کتاب بررسی شدند (۲ مثال از مدیر مدرسه و ۸ مثال از زبان و تفکر). مرجع ۲ مورد رمان مدیر مدرسه نوعاً قابل شناسایی بود. در زبان و تفکر، مرجع ۵ مورد نوعاً قابل شناسایی و مرجع ۳ مورد ارجاعی بود. به مثال‌هایی از این گروه توجه کنید:

۱۱. عجب گیری کرده بودم! سیگارم را در آوردم و تعارفش کردم. مثل اینکه **مگس مزاحمی** را از روی دماغش بپراند، سیگار را رد کرد و من که سیگارم را آتش می‌زدم فکر کردم لابد دردی دارد که چنین دست‌وپا بسته و چنین متکی به تمام خانواده به مدرسه آمده (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۱۱۴).

صورت ارجاعی «مگس مزاحمی را» به هیچ مگس خاصی اشاره ندارد و نویسنده آن را به گونه‌ای استفاده کرده که تنها، نمودی از نوع این مرجع در ذهن خواننده شکل می‌گیرد. در نتیجه، وضعیت ارجاعی مرجع آن در ذهن مخاطب، نوعاً قابل شناسایی است.

۱۲. یکی از روان‌شناسان به آزمایش جالبی دست زده است: روزی که فرزند او به دنیا آمد، **نوزاد شمپانزه‌ای** را هم از باغ‌وحش گرفت و به خانه آورد و هر دو را تا آنجا که ممکن بود در شرایط همانندی بزرگ کرد (باطنی، ۱۳۷۸: ۱۳۴).

صورت ارجاعی به کاررفته در اینجا عبارت است از: «نوزاد شمپانزه‌ای را» که وضعیت شناختی مرجع آن ارجاعی است. به وضوح مشخص است که نویسنده نوزاد شمپانزه خاصی را در نظر دارد که آن روان‌شناس آزمایش خود را بر روی او انجام داده است؛ بنابراین، در استفاده از این صورت، نیت ارجاع وجود دارد و باینکه خواننده نمی‌تواند مرجع را تشخیص دهد، اما با شنیدن آن، می‌تواند نمود تازه‌ای از آن را در ذهن خود بسازد.

جدول ۶: وضعیت شناختی صورت ارجاعی «(یک) + اسم + توصیفگر + (ی نکره) + را»

| وضعیت شناختی عنوان کتاب | نوعاً قابل شناسایی | | ارجاعی | | منحصراً قابل شناسایی | | آشنا | | فعال | | کانونی | |
|-------------------------|--------------------|-------|--------|-------|----------------------|-------|------|-------|------|-------|--------|-------|
| | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد |
| مدیر مدرسه | ۱۰۰ | ۲ | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - |
| زبان و تفکر | ۶۲/۵ | ۵ | ۳۷/۵ | ۳ | - | - | - | - | - | - | - | - |
| مجموع | ۷۰ | ۷ | ۳۰ | ۳ | - | - | - | - | - | - | - | - |

۴-۷. صورت ارجاعی «اسم + توصیفگر + را»

این گروه از صورت‌های ارجاعی از یک اسم و یک یا چند توصیفگر و نشانه مفعولی «را» تشکیل شده است. از ۱۵ مثال مدیر مدرسه، مرجع ۳ مورد آن نوعاً قابل شناسایی، ۹ مورد منحصراً قابل شناسایی و ۳ مورد آشنا بود. در زبان و تفکر، ۱۲ مرجع نوعاً قابل شناسایی و ۳ مورد فعال وجود داشت. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تفاوت قابل توجهی در تعداد و نوع وضعیت‌های شناختی وجود دارد. این آمار نشان می‌دهد که متن علمی، در مقایسه با متن روایی، تمایل بیشتری برای استفاده از این صورت ارجاعی با وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی دارد. در متن روایی، وضعیت‌های منحصراً قابل شناسایی و آشنا وجود دارند که در متن علمی دیده نمی‌شوند و در متن علمی، وضعیت فعال وجود دارد که در متن روایی، به کار نرفته است. دلیل اینکه در متن روایی، وضعیت‌های منحصراً قابل شناسایی و آشنا به کار رفته این است که نوع (ژانر) متن بر وضعیت شناختی صورت‌ها تأثیر گذاشته تا از این طریق، خواننده سریعاً در جو داستان قرار گیرد و مرجع‌ها را تشخیص دهد. در زیر، به تحلیل دو مثال می‌پردازیم.

۱۳. بخاری‌ها را هم سوار کردند. همان بخاری‌های هیزمی قدیمی را. سی تومان برای نصب

آن‌ها دادند که ناظم از فرهنگ گرفت و من یک هفته پیش، پنج ورقه رسیدش را امضا کرده بودم (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۳۷).

همان‌طور که واضح است، صورت ارجاعی «پنج ورقه رسیدش را» به ورقه‌های رسیدی برمی‌گردد که مدیر، آن‌ها را برای نصب بخاری‌ها امضا کرده است. خواننده بر اساس خود صورت ارجاعی می‌تواند مرجع موردنظر نویسنده را تشخیص دهد؛ اما چون نمود آن را از قبل در حافظه ندارد، نمی‌تواند برایش آشنا باشد؛ بنابراین، وضعیت شناختی مرجع این صورت، در ذهن خواننده، منحصرأ قابل‌شناسایی است؛ زیرا مخاطب با خواندن این صورت ارجاعی، منحصرأ یک مرجع را شناسایی می‌کند و به دنبال مرجع دیگری نمی‌گردد.

۱۴. آیا فرهنگستان می‌تواند و یا باید همه بازرگانان را مجبور کند قبل از اینکه **اجناس تازه خارجی را آگهی کنند**، به فرهنگستان مراجعه کنند و برای آن‌ها شناسنامه فارسی بگیرند؟ (باطنی، ۱۳۷۸: ۷۰).

لفظ ارجاعی «اجناس تازه خارجی را»، دارای مرجعی با وضعیت شناختی نوعاً قابل‌شناسایی است؛ زیرا فقط به نوع مرجع - اجناس تازه خارجی - اشاره می‌کند و به جنس خاص و مشخصی ارجاع ندارد؛ بنابراین، تنها یک نمود نوعی از این اجناس در ذهن خواننده شکل می‌گیرد.

جدول ۷: وضعیت شناختی صورت ارجاعی «اسم + توصیفگر + را»

| وضعیت شناختی عنوان کتاب | نوعاً قابل‌شناسایی | | ارجاعی | | منحصراً قابل‌شناسایی | | آشنا | | فعال | | کانونی | |
|-------------------------|--------------------|-------|--------|-------|----------------------|-------|------|-------|------|-------|--------|-------|
| | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد |
| مدیر مدرسه | ۲۰ | ۳ | - | - | ۶۰ | ۹ | ۲۰ | ۴ | - | - | - | - |
| زبان و تفکر | ۸۰ | ۱۲ | - | - | - | - | - | - | ۲۰ | ۴ | - | - |
| مجموع | ۵۰ | ۱۵ | - | - | ۳۰ | ۹ | ۱۰ | ۴ | ۱۰ | ۴ | - | - |

۸-۴. صورت ارجاعی «اسم + را»

این صورت ارجاعی از یک اسم و نشانهٔ مفعولی «را» تشکیل شده است. در ۱۵ مثال مدیر مدرسه، مرجع ۴ مورد منحصراً قابل شناسایی، ۵ مورد آشنا و ۶ مورد فعال بود. در زبان و تفکر، مرجع ۹ مورد نوعاً قابل شناسایی و ۶ مورد کانونی بود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این گروه هیچ وضعیت شناختی مشترکی بین دو کتاب دیده نمی‌شود. دلیل آن هم تمایزی است که میان ژانر آن‌ها وجود دارد. در ژانر علمی، احتمال ارائهٔ اطلاعات عام و کلی به مراتب بیشتر از ژانر روایی است؛ بنابراین، احتمال بیشتری وجود دارد که این صورت ارجاعی برای مرجع‌هایی که وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی دارند، استفاده شود؛ اما در ژانر روایی، بیشتر با توصیف موجودیت‌های خاص روبه‌رو هستیم. به همین دلیل، احتمال استفاده از این صورت ارجاعی برای مرجع‌هایی که نوعاً قابل شناسایی‌اند، کم می‌شود. همچنین، تعداد مثال‌هایی که مرجع‌هایی با وضعیت شناختی فعال و کانونی دارند، در این دو ژانر یکسان است. دلیل آن هم این است که مرجع‌هایی با وضعیت شناختی فعال و کانونی، تا حدودی، شبیه به هم هستند و هر دو در حافظهٔ کوتاه‌مدت جاری خواننده وجود دارند. تنها تفاوت این دو وضعیت در این است که مرجع‌های کانونی در پاره‌گفتارهای بعدی در مرکز توجه هستند. اکنون دو مثال را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱۵. مدرسه آب نداشت. نه آب خوراکی نه آب جاری. با هرزاب بهاره، آب‌انبار زیر حوض را می‌انباشند که تلمبه‌ای سرش بود و **حوض را** با همان پر می‌کردند و خود بچه‌ها؛ و در ربع ساعت‌های تفریح، گذشته از جنجال و هیاهوی بچه‌ها، صدای خشک و ناله‌مانند تلمبه هم دائم به هوا بود (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۳۴).

صورت ارجاعی «حوض را» با مرجعی که وضعیت شناختی فعال دارد، در ذهن خواننده شناخته می‌شود و در جایگاه نحوی مفعول مستقیم قرار گرفته است. قبل از این صورت، «حوض» در بافت زبانی بلافصل معرفی شده است. نویسندهٔ داستان بیان می‌کند که مدرسه آب نداشت و برای خوردن آب، از آب‌انبار زیر حوض که با هرزاب بهاره پر می‌شده استفاده می‌کرده‌اند؛ بنابراین، نمود مرجع این لفظ ارجاعی در حافظهٔ کوتاه‌مدت جاری خواننده باقی

می ماند. پس او قادر خواهد بود که مرجع مورد نظر نویسنده را منحصرأ شناسایی کند، چون نمود آن را از قبل در حافظه دارد و از آنجا که نمود این مرجع در حافظه کوتاه مدت جاری اوست، وضعیت شناختی مرجع این لفظ فعال است.

۱۶. اگر شما از یک فرد تحصیل کرده سؤال کنید «زبان شناسی یعنی چه؟»، اگر او اصلاً از زبان شناسی تصویری داشته باشد، معمولاً یکی از این دو جواب را خواهد داد:

۱) زبان شناسی یعنی مطالعه ریشه لغات، یعنی لغات چگونه به وجود آمده اند، چطور صورت و معنی آن ها تغییر کرده است، چطور از یکدیگر مشتق شده اند و مانند آن. به زبان فنی می توان گفت که او **زبان شناسی را** با ریشه شناسی معادل می داند. ۲) زبان شناسی یعنی دانستن چند زبان و زبان شناس کسی است که لا اقل بتواند به چندین زبان سخن بگوید. به زبان فنی، می توان گفت که او زبان شناسی را با چندزبانی معادل می داند (باطنی، ۱۳۷۸: ۱۰).

در این مثال، صورت ارجاعی «زبان شناسی را»، که در جایگاه نحوی مفعول مستقیم قرار گرفته، موضوع مورد بحث در این پاره گفتارهاست. نویسنده در این بخش از کتاب و همچنین در پاره گفتارهای بعدی، توجه خود را معطوف به «زبان شناسی» کرده است و درباره آن صحبت می کند. نویسنده در همان جمله اول، با ذکر سؤال «زبان شناسی یعنی چه؟»، مرجع «زبان شناسی» را به حافظه کوتاه مدت جاری خواننده می آورد و در جملات بعد، آن را در مرکز توجه قرار می دهد؛ بنابراین، وضعیت شناختی این مرجع در ذهن خواننده کانونی می شود؛ زیرا مرجع هم در حافظه کوتاه مدت جاری او وجود دارد و هم موضوع مورد بحث در پاره گفتارهای بعدی است.

درباره وضعیت های شناختی نوعاً قابل شناسایی و کانونی این صورت ارجاعی که در زبان و تفکر وجود دارند، باید به نکته ای اشاره کرد. ارائه اطلاعات در این کتاب که ژانر علمی دارد، عمدتاً به صورت عام و کلی است و احتمال بیشتری وجود دارد که از صورت ارجاعی «اسم + را» برای مرجع هایی که نوعاً قابل شناسایی هستند، استفاده شود؛ بنابراین، زمینه بیشتری ایجاد می شود که در پاره گفتارهای بعدی، درباره این مرجع های دارای

وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی صحبت شود و در کانون توجه قرار گیرند. در نتیجه، این مرجع‌ها در جملات بعد دارای وضعیت شناختی کانونی می‌شوند.

جدول ۸: وضعیت شناختی صورت ارجاعی «اسم + را»

| وضعیت شناختی عنوان کتاب | نوعاً قابل شناسایی | | ارجاعی | | منحصراً قابل شناسایی | | آشنا | | فعال | | کانونی | |
|-------------------------|--------------------|-------|--------|-------|----------------------|-------|------|-------|------|-------|--------|-------|
| | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد |
| مدیر مدرسه | - | - | - | - | ۴ | ۲۶/۷ | ۵ | ۳۳/۳ | ۶ | ۴۰ | - | - |
| زبان و تفکر | ۹ | ۶۰ | - | - | - | - | - | - | - | - | ۶ | ۴۰ |
| مجموع | ۹ | ۳۰ | - | - | ۴ | ۱۳/۳ | ۵ | ۱۶/۷ | ۶ | ۲۰ | ۶ | ۲۰ |

۹-۴. صورت ارجاعی «این/آن + اسم + (توصیفگر)»

در این دسته از صورت‌های ارجاعی، از صفت‌های اشاره «این» یا «آن» در جایگاه صفت پیشین استفاده شده است. مثال‌های یافت شده نشان می‌دهند که این صورت ارجاعی با صفت پیشین «این» کاربرد بیشتری نسبت به «آن» دارد؛ به طوری که از ۳۰ مثال یافت شده، ۲۴ مورد با صفت «این» و تنها ۶ مورد با صفت «آن» شروع می‌شوند. از ۱۵ مثال مدیر مدرسه، مرجع ۱۰ مورد منحصراً قابل شناسایی و ۵ مورد آشنا، و از ۱۵ مثال زبان و تفکر، مرجع ۱۳ مورد فعال و ۲ مورد کانونی بود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، وضعیت‌های شناختی این صورت ارجاعی در دو کتاب با هم متفاوت است.

۱۷. از راه که می‌رسیدند، دور بخاری‌ها جمع می‌شدند و گیوه‌هاشان را خشک می‌کردند. عده‌ای هم ناهار می‌ماندند و خیلی زود فهمیدم که ظهر در مدرسه ماندن هم مسئله کفش بود. هر که داشت نمی‌ماند. این قاعده در مورد معلم‌ها هم صدق می‌کرد. اقلای یک پول واکس جلو بودند. باران کوهپایه، کار یکی دو ساعت نبود و کوچه‌هایی که از خیابان

قیریز به مدرسه می آمد، خاکی بود و رفت و آمد بچه ها، آن را به صورت تکه راهی درمی آورد که آغل را به کنار نهر می رساند که دائماً گل است و آب افتاده و منجلا ب (آل احمد، ۱۳۶۲: ۴۳).

صورت ارجاعی «این قاعده» دارای مرجعی با وضعیت شناختی منحصراً قابل شناسایی است. مرجع این صورت در بافت زبانی بلافصل یافت نمی شود؛ اما از آنچه در پاره گفتارهای پیشین آمده، قابل استنباط است. این همان وضعیتی است که پرنس (Prince, 1981) آن را قابل استنباط می نامد. در این وضعیت، نمود مرجع در بافت زبانی بلافصل نیست؛ اما از توضیحاتی که در این بافت آمده، قابل استنباط است. وضعیت شناختی چنین مرجعی، حداکثر، منحصراً قابل شناسایی است. صورت ارجاعی «این قاعده» که در اینجا به کار رفته است به این مسئله اشاره دارد که هر کسی که کفش داشته، ظهرها در مدرسه نمی مانده است؛ زیرا کفش هایش از شدت باران و گل آلوده شدن کوجه ها گلی می شده است؛ بنابراین، خواننده می تواند مرجع «این قاعده» را از متن استنباط کند و وضعیت شناختی آن در ذهنش منحصراً قابل شناسایی است.

۱۸. مطلب را می توان به صورت **این سؤال و جواب** خلاصه کرد: اگر افراد اجتماع، اعم از اینکه به مدرسه بروند یا نروند، زبان مادری خود را به مقتضای ضرورت از اجتماع پیرامون خود یاد می گیرند، پس وظیفه مدرسه در یاد دادن زبان مادری چیست؟ وظیفه مدرسه در آموختن زبان مادری این است که آن گونه های زبان را که ماورای احتیاجات آنی و فوری کودک است و احتیاج به آموزش آگاهانه دارد به او یاد بدهد و متناسباً، امکانات او را از نظر زبان برای برخورداری از امکانات جامعه افزایش دهد (باطنی، ۱۳۷۸: ۴۰).

مرجع صورت ارجاعی «این سؤال و جواب» با وضعیت شناختی کانونی در ذهن خواننده شناخته می شود. این مرجع در پاره گفتارهای بعد از آن به صورت یک سؤال و یک جواب آمده است و خواننده می تواند آن را بازیابی کند. همان طور که در چارچوب تحلیل اشاره شد، عوامل کاربردی در تعیین موجودیت هایی که کانونی هستند، نقش مهمی ایفا می کنند.

در اینجا نیز یکی از این عوامل کاربردی که همان اهمیت داشتن در بافت است، باعث می‌شود تا مرجع صورت ارجاعی «این سؤال و جواب» مورد توجه قرار گیرد. دلیل اهمیتی که این مرجع در بافت دارد این است که در بخش‌های بعدی، آن گونه‌هایی که نیاز به آموزش آگاهانه دارند و همان خواندن و نوشتن هستند به تفصیل توضیح داده می‌شوند؛ بنابراین، وضعیت شناختی مرجع این صورت ارجاعی کانونی است.

جدول ۹: وضعیت شناختی صورت ارجاعی «این/آن + اسم + (توصیفگر)»

| وضعیت شناختی | نوعاً قابل شناسایی | | ارجاعی | | منحصراً قابل شناسایی | | آشنا | | فعال | | کانونی | |
|--------------|--------------------|-------|--------|-------|----------------------|-------|------|-------|------|-------|--------|-------|
| | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد |
| مدیر مدرسه | - | - | - | - | ۱۰ | ۶۶/۷ | ۵ | ۳۳/۳ | - | - | - | - |
| زبان و تفکر | - | - | - | - | - | - | - | - | ۱۳ | ۸۶/۷ | ۲ | ۱۳/۳ |
| مجموع | - | - | - | - | ۱۰ | ۳۳/۳ | ۵ | ۱۶/۷ | ۱۳ | ۴۳/۳ | ۲ | ۶/۷ |

۴-۱۰. صورت ارجاعی «این/آن + اسم + (توصیفگر) + را»

گروه بعدی از صورت‌های ارجاعی که مورد بررسی قرار می‌گیرد همان صورت ارجاعی گروه قبل، اما در جایگاه نحوی مفعول مستقیم است؛ به بیانی دیگر، تنها تفاوت آن این است که نشانه مفعولی «را» به آن اضافه شده است. از ۱۵ مثال مدیر مدرسه، مرجع ۲ مورد منحصراً قابل شناسایی و مرجع ۱۳ مورد کانونی بود؛ اما مرجع ۱۵ مثال زبان و تفکر همگی وضعیت شناختی کانونی داشتند. این گروه یکی از گروه‌هایی است که بیشترین یکنواختی وضعیت‌ها را در دو کتاب نشان داده است؛ زیرا هم صفت‌های اشاره «این» و «آن» و هم نشانه مفعولی «را» در این گروه دیده می‌شود که هر دو نشانه‌های کهنگی بیشتر هستند و به خواننده نشان می‌دهند که برای شناسایی مرجع، به میزان پردازش کمتری نیاز دارد.

۱۹. زنگ که می خورد هجوم می بردند به طرف آب. عجب عطشی داشتند! صد برابر آنچه برای علم و فرهنگ داشتند؛ و **این آب را** از همان باغی می آوردیم که ردیف کاج هایش روی آسمان، لکه دراز سیاه انداخته بود. البته فراش می آورد. آب سالمی بود. از مظهر قنات. خودم و ارسی کرده بودم؛ و فراش را هر وقت می خواستی نبود و زنش می دوید که فلانی رفته آب بیاورد. با یک سطل بزرگ و یک آبپاش که سوراخ بود و تا به مدرسه می رسید نصف شده بود (آل احمد، ۱۳۶۲: ۳۵).

همان طور که ملاحظه می شود، مرجع صورت ارجاعی «این آب را» در دو جمله قبل آمده و در پاره گفتارهای بعدی نیز موضوع مورد بحث و در مرکز توجه است. همچنین، این مرجع در حافظه کوتاه مدت جاری خواننده وجود دارد؛ زیرا زمان زیادی از ذکر آن نگذشته است. به این دلایل، وضعیت شناختی مرجع این صورت در ذهن خواننده کانونی است.

۲۰. برای اینکه بتوانیم درباره هم معنایی و چندمعنایی در واژه های فارسی گفتگو کنیم، نخست باید بدانیم معنا چیست و ما **این کلمه** را چگونه به کار می بریم. تعریف معنا کار آسانی نیست. به کلمه «معنا»، معانی مختلفی داده شده تا آنجا که در یک بحث فنی ضرورت پیدا می کند که این کلمه از نو تعریف شود و حوزه کاربرد آن مشخص گردد. ما در اینجا تعریف اولمن (Ullmann)، معناشناس معروف انگلیسی، را ملاک کار قرار می دهیم. او معتقد است «معنا رابطه دوجانبه ای است که بین تصویر ذهنی و کلمه وجود دارد» (باطنی، ۱۳۷۸: ۲۲۳).

صورت ارجاعی «این کلمه را» به واژه «معنا» که قبل از آن آمده ارجاع دارد؛ بنابراین، مرجع آن در ذهن خواننده باقی می ماند. در جملات بعد از این صورت ارجاعی نیز توضیحاتی درباره «معنا» داده می شود و نشان می دهد که در این جملات و همچنین در جملات بعدی، موضوع مورد بحث است. ما برای جلوگیری از طولانی شدن این مثال، فقط بخش های اولیه آن را در اینجا آورده ایم و همین جملات محدود نشان می دهند که وضعیت شناختی این مرجع در ذهن خواننده کانونی است؛ زیرا هم در حافظه کوتاه مدت جاری اوست و هم موضوع مورد بحث در پاره گفتارهای بعدی است.

جدول ۱۰: وضعیت شناختی صورت ارجاعی «این/آن + اسم + (توصیفگر) + را»

| وضعیت شناختی عنوان کتاب | نوعاً قابل شناسایی | | ارجاعی | | منحصراً قابل شناسایی | | آشنا | | فعال | | کانونی | |
|-------------------------|--------------------|-------|--------|-------|----------------------|-------|------|-------|------|-------|--------|-------|
| | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد |
| مدیر مدرسه | - | - | - | - | ۱۳/۳ | ۲ | - | - | - | - | ۱۳ | ۸۶/۷ |
| زبان و تفکر | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | ۱۵ | ۱۰۰ |
| مجموع | - | - | - | - | ۶/۷ | ۲ | - | - | - | - | ۲۸ | ۹۳/۳ |

۴-۱۱. صورت ارجاعی «ضمایر شخصی» (منفصل و متصل):

در این بخش، به دنبال وضعیت شناختی مرجع ضمیرها هستیم. از ۱۵ مثال مدیر مدرسه، مرجع ۴ مورد فعال و ۱۱ مورد کانونی بود. در حالی که در زبان و تفکر، مرجع ۶ مورد فعال و ۹ مورد کانونی بود. اکنون از هر کتاب یک مثال را بررسی خواهیم کرد.

۲۱. این بود که ناظم دستور داده بود یک کارگر هم گرفته بودند که دو روز تمام توی مدرسه می لولید و درست مثل حاجی فیروزهای شب عید بود. بیش از آنکه بخاری‌ها را واکس بزند، خودش را و سروصورتش را واکس می زد. لولوی مجسمی شده بود وسط بچه‌ها. شاید همین باعث می شد که **ترسشان** بریزد. سه پایه‌های بخاری‌ها را عوض کردند و دیواره توی آن‌ها را با گل و آجر پوشاندند و سوارشان کردند (آل احمد، ۱۳۶۲: ۳۷).

ضمیر متصل «شان» که در «ترسشان» به کار رفته دارای مرجعی با وضعیت شناختی فعال است. این ضمیر متصل به گروه اسمی «بچه‌ها» که در جمله قبل از آن آمده، برمی گردد. از آنجا که نمود این مرجع در حافظه خواننده باقی مانده، پس مرجع این صورت ارجاعی حداقل برایش آشناست و می تواند آن را تشخیص دهد؛ اما چون نمود مرجع در حافظه کوتاه مدت جاری خواننده است و نه در حافظه کوتاه مدتش، پس وضعیت شناختی آن در

۴-۱۲. صورت ارجاعی «ضمیر صفر»

ضمیر صفر بیشتر در جایگاه فاعلی قرار می‌گیرد. از ۱۵ مثال زبان و تفکر، مرجع ۴ مورد فعال و ۱۱ مورد کانونی بود؛ اما مرجع‌های ۱۵ مثال مدیر مدرسه همگی کانونی بودند. این ارقام نشان می‌دهند که این صورت ارجاعی در زبان فارسی تا حد زیادی با مدل شناختی مطابقت دارد؛ زیرا از ۳۰ مورد، ۲۶ مورد کانونی بودند و طبق مدل شناختی، ضمیر صفر در وضعیت شناختی کانونی قرار می‌گیرند. اکنون، از هر کتاب یک مورد را بررسی می‌کنیم:

۲۳. آنچه در دنیای بیرون وجود دارد، انرژی نوری با طول‌موج‌های متغیر تدریجی است و تأثیری که آن‌ها روی چشم ما می‌گذارد، یک دسته رنگ‌های مختلف است. ولی ما در زبان خود برای این رنگ‌ها نام گذاشته‌ایم: یعنی Ø (ما) این رشته پیوسته را در نقاطی قطع کرده، برای آن نقطه‌ها نامی گذاشته و نسبت به تفاوت تدریجی و پیوسته آن نقاط تقطیع با یکدیگر بی‌اعتنا مانده‌ایم. چون زبان ما دارای این تقسیم‌بندی ویژه است، بنابراین ما عادت کرده‌ایم این پدیده پیوسته جهان خارج را بر طبق الگوهای زبان خود تقطیع کنیم و نسبت به نوسان آن‌ها بی‌اعتنا باشیم و حتی آن‌ها را ادراک هم نکنیم (باطنی، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

در مثال بالا، مرجع ضمیر صفر کانونی است. این وضعیت شناختی دو دلیل دارد؛ نخست آنکه این ضمیر صفر به «ما» در بند بلافاصله قبل برمی‌گردد، پس مرجع آن در حافظه کوتاه مدت جاری خواننده قرار دارد. دوم آنکه اگر به جملات بعدی نگاه کنیم، درمی‌یابیم که «ما» موضوع بحث است و یک سلسله کارها در ارتباط با طیف رنگ به این «ما» نسبت داده می‌شود. از این رو، در مثال ۲۳، مرجع ضمیر صفر کانونی است، چون در حافظه کوتاه مدت جاری خواننده قرار دارد و موضوع بحث است.

۲۴. مطلب را می‌توان به صورت این سؤال و جواب خلاصه کرد: اگر افراد اجتماع، اعم از اینکه Ø (افراد اجتماع) به مدرسه بروند یا نروند، زبان مادری خود را به مقتضای ضرورت از اجتماع پیرامون خود یاد می‌گیرند، پس وظیفه مدرسه در یاد دادن زبان مادری چیست؟ وظیفه مدرسه در آموختن زبان مادری این است که آن گونه‌های زبان را

که ماورای احتیاجات آنی و فوری کودک است و احتیاج به آموزش آگاهانه دارد به او یاد بدهد و متناسباً امکانات او را از نظر زبان، برای برخورداری از امکانات جامعه افزایش دهد (باطنی، ۱۳۷۸: ۴۰).

در مثال ۲۴، فاعل دو فعل «بروند یا نروند»، به عنوان افعال بند درونه گیری شده، یک ضمیر صفر است که به «افراد اجتماع» برمی گردد. مرجع این ضمیر صفر فعال است؛ زیرا به همان فاعل بند اصلی که بند درونه گیری شده در آن قرار دارد، اشاره می کند؛ بنابراین، مرجع در حافظه کوتاه مدت جاری خواننده قرار دارد؛ اما آن چنان که از جملات بعدی برمی آید، موضوع بحث وظیفه مدرسه است و نه افراد اجتماع. پس مرجع ضمیر صفر در ذهن خواننده فعال است، اما کانونی نیست.

جدول ۱۲: وضعیت شناختی صورت ارجاعی «ضمیر صفر»

| وضعیت شناختی عنوان کتاب | نوعاً قابل شناسایی | | ارجاعی | | منحصراً قابل شناسایی | | آشنا | | فعال | | کانونی | | |
|-------------------------|--------------------|-------|--------|-------|----------------------|-------|------|-------|------|-------|--------|-------|-----|
| | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | |
| مدیر مدرسه | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | ۱۵ | ۱۰۰ |
| زبان و تفکر | - | - | - | - | - | - | - | - | ۴ | ۲۶/۷ | ۱۱ | ۷۳/۳ | |
| مجموع | - | - | - | - | - | - | - | - | ۴ | ۱۳/۳ | ۲۶ | ۸۶/۷ | |

۵. نتیجه گیری

در این بخش، نتایج مترتب بر پژوهش حاضر ارائه می شود. این نتایج به دو دسته تقسیم می شوند؛ ابتدا نتایج مربوط به آمار و ارقام کلی را مطرح می کنیم و سپس، بر اساس پیش بینی های سلسله مراتب کهنگی، به ارزیابی میزان انطباق آنها با داده های زبان فارسی می پردازیم.

۵-۱. نتایج مربوط به آمار و ارقام کلی

در بخش حاضر، جداول ۱ تا ۱۲ در یک جدول کلی (جدول ۱۳) خلاصه و بر اساس آن، یک سلسله نتایج ارائه می‌شود. با توجه به جدول ۱۳ می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

الف- هر چه از صورت ارجاعی «اسم» به سمت صورت ارجاعی «ضمیر صفر» حرکت می‌کنیم، تمایل به سمت راست (بالای) سلسله مراتب کهنگی مشاهده می‌شود؛ یعنی از وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی فاصله می‌گیریم و به وضعیت شناختی کانونی نزدیک می‌شویم.

جدول ۱۳: دوازده صورت ارجاعی و شش وضعیت شناختی

| وضعیت شناختی | نوعاً قابل شناسایی | | ارجاعی | | منحصراً قابل شناسایی | | آشنا | | فعال | | کانونی | |
|--------------------------------------|--------------------|-------|--------|-------|----------------------|-------|------|-------|------|-------|--------|-------|
| | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد |
| اسم | ۹۳/۳٪ | ۲۸ | - | - | ۶/۷٪ | ۲ | - | - | - | - | - | - |
| اسم + توصیفگر | ۸۰٪ | ۲۴ | - | - | ۲۰٪ | ۶ | - | - | - | - | - | - |
| (یک) + اسم + (ی) تکره | ۵۶/۷٪ | ۱۷ | ۴۳/۳٪ | ۱۳ | - | - | - | - | - | - | - | - |
| (یک) + اسم + توصیفگر + (ی) تکره | ۶۹/۲۳٪ | ۱۸ | ۱۱/۵۴٪ | ۳ | ۱۹/۲۳٪ | ۵ | - | - | - | - | - | - |
| (یک) + اسم + (ی) تکره + را | ۷۳/۳٪ | ۱۱ | ۲۶/۷٪ | ۴ | - | - | - | - | - | - | - | - |
| (یک) + اسم + توصیفگر + (ی) تکره + را | ۶۳/۶۳٪ | ۷ | ۳۶/۳۷٪ | ۴ | - | - | - | - | - | - | - | - |
| اسم + توصیفگر + را | ۵۰٪ | ۱۵ | - | - | ۳۰٪ | ۹ | ۱۰٪ | ۳ | ۱۰٪ | ۳ | - | - |

| | | | | | | | | | | | | |
|----------------------------------|-----|-----|----|----|----|-----|----|-----|----|-----|----|-----|
| اسم + را | ۹ | ۳۰٪ | - | - | ۴ | ۱۳٪ | ۵ | ۱۶٪ | ۶ | ۲۰٪ | ۶ | ۲۰٪ |
| این/آن + اسم + (توصیفگر) | - | - | - | - | ۱۰ | ۳۳٪ | ۵ | ۱۶٪ | ۱۳ | ۴۳٪ | ۲ | ۶٪ |
| این/آن + اسم + (توصیفگر) + را | - | - | - | - | ۲ | ۶٪ | - | - | - | - | ۲۸ | ۹۳٪ |
| ضمایر شخصی | - | - | - | - | - | - | - | - | ۱۰ | ۳۳٪ | ۲۰ | ۶۶٪ |
| ضمیر صفر | - | - | - | - | - | - | - | - | ۴ | ۱۳٪ | ۲۶ | ۸۶٪ |
| مجموع | ۱۲۹ | ۴۰٪ | ۲۴ | ۷٪ | ۳۸ | ۱۱٪ | ۱۳ | ۴٪ | ۳۶ | ۱۱٪ | ۸۲ | ۲۵٪ |

وقتی به جدول ۱۳ نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که در ابتدا، آمار و ارقام در خانه‌های سمت راست جدول یا همان پایین سلسله‌مراتب، متراکم است؛ اما تقریباً از میانه ستون عمودی (ستون صورت‌های ارجاعی)، تراکم آمار و ارقام به سمت چپ جدول یا همان بالای سلسله‌مراتب حرکت می‌کند.

ب- در ۴ صورت از این ۱۲ صورت ارجاعی، «یک» یا «ی» نکره دیده می‌شود. مرجع این صورت‌ها عمدتاً با دو وضعیت شناختی نوعاً قابل‌شناسایی و ارجاعی در ذهن مخاطب شناخته می‌شود. تنها در صورت ارجاعی «(یک) + اسم + توصیفگر + (ی نکره)» است که تعداد کمی از داده‌ها وضعیت منحصراً قابل‌شناسایی دارند. از ۸۲ موردی که در این ۴ صورت بررسی شدند، مرجع ۵۳ مورد نوعاً قابل‌شناسایی، ۲۴ مورد ارجاعی و ۵ مورد منحصراً قابل‌شناسایی بود. این مطلب نشان می‌دهد که «یک» یا «ی» نکره، نشانه‌ای قوی برای کهنگی کمتر هستند؛ به طوری که در حدود ۶۵٪ از این مثال‌ها، خواننده تنها می‌تواند به نمودی از نوع مرجع دست یابد. دو شاهد برای این امر وجود دارد؛ نخست آنکه در ۲ صورت ارجاعی از ۴ صورت مورد بحث، شاهد حضور نشانه مفعولی «را» هستیم، ولی باز هم وضعیت شناختی مرجع مورد نظر نهایتاً ارجاعی است و از این وضعیت بالاتر نمی‌رود. دوم آنکه در اولین صورتی که در آن «یک» یا «ی» نکره وجود ندارد (اسم + توصیفگر + را)، مشاهده می‌کنیم که مرجع، علاوه بر وضعیت منحصراً

قابل شناسایی، می تواند دارای وضعیت آشنا و فعال نیز باشد. این دو دلیل گویای آن است که «یک» و «ی» نکره تا حدود بسیار زیادی نشان دهنده کهنگی کمتر هستند.

ج- دو صورت «اسم» و «اسم + توصیفگر» تنها در دو وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی و منحصرأ قابل شناسایی دیده می شوند. از ۶۰ مورد بررسی شده در این دو صورت، مرجع ۵۲ مورد نوعاً قابل شناسایی و ۸ مورد منحصرأ قابل شناسایی است. حال اگر نشانه مفعولی «را»، که نشان دهنده میزان کهنگی بیشتر است، به این دو صورت ارجاعی اضافه شود، شاهد این خواهیم بود که علاوه بر دو وضعیت نوعاً قابل شناسایی و منحصرأ قابل شناسایی، وضعیت شناختی مرجع ها به سمت بالای سلسله مراتب سوق پیدا می کند؛ به طوری که مرجع صورت ارجاعی «اسم + توصیفگر + را» وضعیت های شناختی آشنا و فعال نیز دارد و مرجع صورت ارجاعی «اسم + را» در وضعیت های شناختی آشنا، فعال و کانونی نیز مشاهده می شود. از ۶۰ مورد بررسی شده در این دو صورت، مرجع ۲۴ مورد نوعاً قابل شناسایی، ۱۳ مورد منحصرأ قابل شناسایی، ۸ مورد آشنا، ۹ مورد فعال و ۶ مورد کانونی است.

د- دو صورت ارجاعی «این/آن + اسم + (توصیفگر)» و «این/آن + اسم + (توصیفگر) + را» صورت هایی هستند که در ذهن مخاطب، حداقل، مرجعی منحصرأ قابل شناسایی دارند. در ۳۰ موردی که در صورت «این/آن + اسم + (توصیفگر)» بررسی شدند، مرجع ۱۳ مورد فعال، ۱۰ مورد منحصرأ قابل شناسایی، ۵ مورد آشنا و فقط ۲ مورد کانونی بود؛ اما از ۳۰ مثال بررسی شده در صورت ارجاعی «این/آن + اسم + (توصیفگر) + را»، مرجع ۲۸ مورد کانونی و مرجع تنها ۲ مورد از آن منحصرأ قابل شناسایی بود. این آمار ما را به این نتیجه می رساند که وجود صفت های اشاره «این» یا «آن» در این صورت های ارجاعی، نشان دهنده میزان کهنگی بیشتر هستند و به خواننده نشان می دهند که به میزان پردازش کمتری برای شناسایی مرجع نیاز دارد. همچنین، اضافه شدن نشانه مفعولی «را» به صورت ارجاعی «این/آن + اسم + (توصیفگر)» باعث می شود تا میزان کهنگی این لفظ ارجاعی به مراتب افزایش یابد، به گونه ای که مرجع ۲۸ مورد از ۳۰ مثال در وضعیت کانونی قرار گرفته است. از این رو، «این» و «آن» نشانه های قوی برای میزان کهنگی بیشتر هستند و این

دو، در کنار «را»، نشانه‌ای بسیار قوی‌تر برای میزان کهنگی بیشتر به شمار می‌آیند.

ه - مرجع‌های دو صورت ارجاعی «ضمیر شخصی» و «ضمیر صفر» دارای دو وضعیت شناختی فعال و کانونی هستند. تنها یک تفاوت ۲۰ درصدی در وضعیت‌های این دو صورت دیده می‌شود؛ به طوری که مرجع ۳۳/۳ درصد از ضمائر شخصی و ۱۳/۳ درصد از ضمائر صفر در وضعیت فعال قرار دارند و مرجع ۶۶/۷ درصد از ضمائر شخصی و ۸۶/۷ درصد از ضمائر صفر در وضعیت کانونی‌اند. این آمار، که چندان دور از انتظار نیست، به این دلیل است که وضعیت شناختی فعال، برای استفاده از تمام صورت‌های ضمیری، لازم و برای ضمائر شخصی تکیه‌دار، کافی است. همچنین، وضعیت کانونی برای استفاده از ضمائر صفر و ضمائر شخصی بی‌تکیه لازم است. واضح است که وقتی در جمله‌ای، از یک ضمیر به‌عنوان فاعل استفاده نمی‌شود، یا به بیانی دیگر، از ضمیر صفر در آن استفاده می‌شود، این ضمیر هم در حافظه کوتاه‌مدت جاری خواننده باقی می‌ماند و هم در مرکز توجه و موضوع مورد بحث است؛ بنابراین، طبیعی است که ۸۶/۷ درصد از ضمائر صفر دارای وضعیت شناختی کانونی باشند.

و- یکی از نتایج مهمی که از این مقاله به دست می‌آید این است که برخلاف آنچه کریمی (Karimi, 1990) گفته است، نشانه مفعولی «را» در زبان فارسی نشانه مشخص بودن یک مرجع نیست. منظور از مشخص بودن این است که مرجع صورت ارجاعی یا برای نویسنده (گوینده) و یا برای نویسنده و خواننده (شنونده)، هر دو، مشخص باشد. در مقاله حاضر مواردی دیده شد که مرجع آن‌ها با وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی در ذهن مخاطب شناخته می‌شدند. همان‌طور که در جدول ۱۳ مشاهده می‌شود، ۵ صورت ارجاعی وجود دارند که نشانه مفعولی «را» در آن‌ها دیده می‌شود. در این ۵ صورت ارجاعی، ۱۱۶ مثال مورد تحلیل قرار گرفت که از این تعداد، مرجع ۴۲ مثال دارای وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی است؛ بنابراین، در ۴۲ مورد از این ۱۱۶ مورد، مخاطب تنها می‌تواند به نمودی از نوع مرجع دست یابد، بدون اینکه بتواند مرجع مشخصی را تشخیص دهد.

۵-۲. میزان انطباق سلسله مراتب کهنگی با داده‌های زبان فارسی

سلسله مراتب کهنگی، که به صورت زیر بیان می‌شود، سه پیش‌بینی دارد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

کانونی < فعال < آشنا < منحصرأ قابل شناسایی < ارجاعی < نوعاً قابل شناسایی

پیش‌بینی اول مبتنی بر رابطه تضمین یک‌سویه‌ای است که در این سلسله مراتب برقرار است. برقراری تضمین به این معناست که هر کدام از این وضعیت‌ها سایر وضعیت‌هایی را که در پایین یا همان سمت چپ سلسله مراتب قرار دارند نیز شامل می‌شوند. بر اساس این ویژگی، مثلاً یک صورت ارجاعی که دارای مرجعی با وضعیت شناختی آشناست می‌تواند برای وضعیت‌های بالاتر از خود که فعال و کانونی هستند نیز استفاده شود؛ البته الزامی برای این مطلب وجود ندارد. برای روشن شدن این مطلب، مثالی از زبان انگلیسی و دو مثال از همین مقاله ذکر می‌کنیم. در زبان انگلیسی، صورت ارجاعی «the + N»، که برای مرجعی با وضعیت شناختی منحصرأ قابل شناسایی استفاده می‌شود، می‌تواند برای مرجع‌هایی که دارای وضعیت‌های شناختی بالاتر از آن - یعنی آشنا، فعال و کانونی - هستند نیز استفاده شود؛ زیرا بین این وضعیت‌های شناختی رابطه تضمین وجود دارد. این مسئله را در نتایجی که از این تحقیق به دست آمد و در جدول ۱۳ ارائه شد نیز می‌توان دید. برای مثال، صورت ارجاعی «اسم» که در ۹۳/۳ درصد از موارد، دارای مرجعی با وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی است، در ۶/۷ درصد از اسم‌ها با مرجعی که وضعیت منحصرأ قابل شناسایی دارد نیز دیده می‌شود؛ زیرا طبق اصل تضمین، صورت ارجاعی «اسم»، که عمدتاً با مرجع‌های نوعاً قابل شناسایی دیده می‌شود، می‌تواند به عنوان یک صورت ارجاعی برای مرجع‌های دیگری که وضعیت شناختی منحصرأ قابل شناسایی دارند نیز به کار رود. در مثالی دیگر می‌بینیم که صورت ارجاعی «اسم + توصیفگر + را» در ۵۰ درصد از موارد با مرجعی دیده می‌شود که وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی دارد؛ اما در مواردی مشاهده می‌شود که این صورت ارجاعی برای مرجع‌هایی که وضعیت شناختی منحصرأ قابل شناسایی، آشنا و فعال دارند نیز به کار رفته است؛ زیرا طبق اصل تضمین، صورت ارجاعی «اسم + توصیفگر + را»، که بیشتر با

مرجع‌های نوعاً قابل‌شناسایی دیده می‌شود، می‌تواند به‌عنوان یک صورت ارجاعی برای مرجع‌های دیگری به کار رود که یکی از وضعیت‌های شناختی منحصراً قابل‌شناسایی، آشنا و فعال را دارند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پیش‌بینی اول سلسله‌مراتب کهنگی با داده‌های به‌دست‌آمده از این مقاله سازگار است.

پیش‌بینی دوم سلسله‌مراتب کهنگی این است که این سلسله‌مراتب رابطه‌ای با اصل کمیت‌گرایس (Grice, 1975) دارد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، یک رابطه‌تضمن یک‌سویه از راست به چپ در این سلسله‌مراتب وجود دارد؛ بنابراین، این امکان وجود دارد که یک صورت ارجاعی که مرجعی با وضعیت شناختی پایین‌تری دارد برای یک مرجع دیگر که وضعیت شناختی بالاتری دارد نیز به کار رود؛ اما مواردی دیده می‌شود که این چنین نیست و یک صورت ارجاعی که برای مرجعی با وضعیت شناختی پایین‌تر به کار رفته است، نمی‌تواند برای مرجع دیگری که وضعیت شناختی بالاتری دارد استفاده شود. به‌عنوان مثال، در زبان انگلیسی، صورت ارجاعی «a + N» حداکثر می‌تواند برای مرجعی که ارجاعی یا نوعاً قابل‌شناسایی باشد، استفاده شود؛ به بیانی دیگر، این صورت ارجاعی نمی‌تواند برای مرجع‌هایی با وضعیت‌های بالاتر از وضعیت ارجاعی - یعنی منحصراً قابل‌شناسایی، آشنا، فعال و یا کانونی - به کار رود. درحالی‌که با توجه به اصل تضمن، باید امکان استفاده از این صورت ارجاعی برای وضعیت‌های شناختی بالاتر سلسله‌مراتب نیز وجود داشته باشد. این مسئله در داده‌های موردبررسی در این مقاله نیز به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال، صورت ارجاعی «(یک) + اسم + (ی نکره) + را» که تنها در دو وضعیت پایین سلسله‌مراتب - یعنی نوعاً قابل‌شناسایی و ارجاعی - دیده می‌شود در وضعیت‌های بالاتر سلسله‌مراتب به چشم نمی‌خورد. طبق اصل تضمن، این صورت ارجاعی می‌تواند برای مرجع‌های دیگری که وضعیت شناختی بالاتری دارند نیز استفاده شود، درحالی‌که این چنین نیست. دلیل این ناسازگاری‌ها را می‌توان در رابطه‌ای که بین سلسله‌مراتب کهنگی و اصل کمیت‌گرایس وجود دارد، جستجو کرد. اصل کمیت‌گرایس در دو بخش و به‌صورت زیر بیان می‌شود:

اصل کمیت ۱ (Q1): همان مقدار که لازم است، اطلاعات ارائه دهید.

اصل کمیت ۲ (Q2): بیشتر از آنچه لازم است، اطلاعات ارائه ندهید.

برای توضیح اصل Q1 به دو جمله زیر توجه کنید:

A- I agree with all of what you said.

B-I agree with some of what you said.

در این مثال، جمله A صورت قوی تر^{۲۸} یا صورت متضمن^{۲۹} و جمله B صورت ضعیف تر^{۳۰} یا صورت موردتضمن^{۳۱} است. در نتیجه، جمله A متضمن جمله B است و زمانی که جمله A بیان می شود، جمله B نیز خودبه خود تأیید می شود. عکس این مطلب صحیح نیست و جمله B متضمن جمله A نیست. با توجه به اصل Q1، اگر شرایط برای بیان جمله B (صورت ضعیف تر) محقق باشد و گوینده فقط با بخشی از آنچه مخاطبش گفته موافق باشد، آنگاه استفاده از جمله A (صورت قوی تر)، ناقض اصل Q1 است؛ به بیانی دیگر، اگر در چنین شرایطی به جای جمله B (که مورد تضمین است)، از جمله A (که متضمن است) استفاده کنیم، اصل Q1 نقض می شود؛ زیرا اصل Q1 بیان می کند که همان مقدار که لازم است، اطلاعات ارائه کنید و با بیان جمله A، همان مقدار که نیاز بوده اطلاعات ارائه نشده و اطلاعات کمتری ارائه شده است.

حال برای توضیح اصل Q2 به دو جمله زیر توجه کنید:

C- I'll go to the meeting if and only if you go.

D-I'll go to the meeting if you go.

در این مثال، جمله C صورت قوی تر یا متضمن و جمله D صورت ضعیف تر یا موردتضمن است. در نتیجه، جمله C متضمن جمله D است و زمانی که جمله C بیان می شود، جمله D نیز خودبه خود تأیید می شود. عکس این مطلب صحیح نیست و جمله D متضمن جمله C نیست. با توجه به اصل Q2، اگر شرایط برای بیان جمله D (صورت ضعیف تر) محقق باشد و گوینده در صورتی به جلسه برود که مخاطبش نیز به آنجا برود و تأکید ویژه ای برای رفتن گوینده به جلسه وجود نداشته باشد، آنگاه استفاده از جمله C (صورت

قوی تر)، ناقض اصل Q2 است؛ به بیانی دیگر، اگر در چنین شرایطی به جای جمله D که مورد تضمن است، از جمله C که متضمن است، استفاده کنیم، اصل Q2 نقض می شود؛ زیرا اصل Q2 بیان می کند که بیشتر از آنچه لازم است، اطلاعات ارائه ندهید و با بیان جمله C، بیشتر از آنچه نیاز بوده اطلاعات ارائه شده است.

حال، با توجه به دو اصل کمیت Q1 و Q2، رابطه بین آنها با سلسله مراتب کهنگی را توضیح می دهیم. رابطه بین Q1 و این سلسله مراتب را با ذکر مثالی بیان می کنیم: اگر شرایط برای کاربرد صورت ارجاعی «a + N» که به مرجعی نوعاً قابل شناسایی یا ارجاعی نیاز دارد فراهم باشد، آنگاه استفاده از صورت ارجاعی «ضمیر بی تکیه»، که مرجعی کانونی می خواهد، ناقض Q1 است. بر طبق Q1، باید همان مقدار که لازم است، اطلاعات ارائه شود. اگر در اینجا، به جای صورت ارجاعی «a + N»، از صورت «ضمیر بی تکیه» استفاده کنیم، همان مقدار که نیاز بوده، اطلاعات ارائه ندادیم و اطلاعات کمتری ارائه داده ایم. در نتیجه، Q1 را نقض کرده ایم. طبق سلسله مراتب کهنگی نیز صورت ارجاعی «a + N» به مرجعی نیاز دارد که دارای وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی یا ارجاعی باشد و شنونده برای شناسایی چنین مرجعی به اطلاعات بیشتری نیاز دارد. حال اگر به جای صورت ارجاعی «a + N» از صورت «ضمیر بی تکیه» که به مرجعی کانونی نیاز دارد، استفاده کنیم، اطلاعات کمتری ارائه داده ایم و شنونده قادر به تشخیص مرجع نخواهد بود. این مسئله در نتایجی که از داده های این مقاله به دست آمده نیز قابل مشاهده است. با توجه به جدول ۱۳، مشاهده می شود که هیچ گاه برای مرجعی که نوعاً قابل شناسایی یا ارجاعی است، از ضمیر شخصی یا ضمیر صفر استفاده نشده؛ زیرا این مطلب، ناقض Q1 خواهد بود و در صورت استفاده از ضمیر شخصی یا ضمیر صفر، آن مقدار که لازم است، اطلاعات ارائه نمی شود و اطلاعات کمتری ارائه خواهد شد؛ بنابراین، در هیچ جا در این جدول دیده نمی شود که برای مرجعی که دارای وضعیت شناختی نوعاً قابل شناسایی یا ارجاعی است، از ضمیر شخصی یا ضمیر صفر استفاده شود؛ زیرا این مطلب، اصل Q1 را نقض می کند.

رابطه بین Q2 و سلسله مراتب کهنگی را نیز با ذکر مثالی نشان می دهیم: اگر شرایط برای

کاربرد صورت ارجاعی «ضمیر بی تکیه» که به مرجعی کانونی نیاز دارد فراهم باشد، در این صورت، استفاده از صورت ارجاعی «a + N» که به مرجعی نوعاً قابل شناسایی یا ارجاعی نیاز دارد، ناقض Q2 است. بر اساس Q2، نباید بیشتر از آنچه لازم است، اطلاعات ارائه شود. اگر در اینجا به جای صورت ارجاعی «ضمیر بی تکیه» از صورت «a + N» استفاده کنیم، بیشتر از آنچه نیاز بوده، اطلاعات ارائه داده ایم و در نتیجه Q2 را نقض کرده ایم. بر طبق سلسله مراتب کهنگی نیز صورت ارجاعی «ضمیر بی تکیه» به مرجعی کانونی نیاز دارد و شنونده برای شناسایی مرجعی که کانونی است به اطلاعات زیادی نیاز ندارد و تنها بر اساس خودِ ضمیر بی تکیه، می تواند مرجع را تشخیص دهد؛ بنابراین، لزومی ندارد که به جای ضمیر بی تکیه، از صورت ارجاعی «a + N» استفاده کنیم؛ زیرا در این صورت، اطلاعات بیشتری ارائه داده ایم و اصل Q2 را نقض کرده ایم. این مسئله در نتایجی که از داده های این مقاله به دست آمده نیز قابل مشاهده است. با توجه به جدول ۱۳، مشاهده می شود که هیچ گاه برای مرجعی که کانونی است، از صورت های ارجاعی که در آنها «یک» یا «ی» نکره به کار رفته استفاده نشده است؛ زیرا این مطلب Q2 را نقض خواهد کرد و در صورت استفاده از صورت های ارجاعی نکره، بیشتر از آنچه نیاز است، اطلاعات ارائه می شود. همان طور که ملاحظه می شود، پیش بینی دوم سلسله مراتب کهنگی نیز با داده های به دست آمده از این مقاله سازگار است.

پیش بینی دیگری که از رابطه سلسله مراتب کهنگی و اصل کمیت گرایش منتج می شود، به این صورت است که صورت های ارجاعی طولانی تر حاوی اطلاعات بیشتری هستند و بیشتر به سمت پایین سلسله مراتب گرایش دارند؛ به بیانی دیگر، این صورت ها بیشتر برای مرجع هایی به کار می روند که وضعیت های شناختی نوعاً قابل شناسایی یا ارجاعی دارند. برعکس، صورت های ارجاعی کوتاه تر حاوی اطلاعات کمتری هستند و بیشتر به سمت بالای سلسله مراتب گرایش دارند؛ به بیانی دیگر، این صورت ها بیشتر برای مرجع هایی به کار می روند که دارای وضعیت های شناختی کانونی، فعال یا آشنا هستند؛ اما ظاهراً در چند مورد از صورت های ارجاعی در داده های زبان فارسی، این قاعده کلی نقض می شود و عدم همخوانی وجود دارد. برای مثال، با توجه به جدول ۱۳، ملاحظه می شود که سه صورت

ارجاعی «اسم + توصیفگر + را»، «این/آن + اسم + (توصیفگر)» و «این/آن + اسم + (توصیفگر) + را» با این قاعده کلی سازگار نیستند و با وجود اینکه صورت‌های ارجاعی طولانی هستند، به سمت بالای سلسله‌مراتب گرایش دارند؛ یعنی بیشتر برای مرجع‌هایی به کار رفته‌اند که دارای وضعیت‌های شناختی کانونی، فعال یا آشنا هستند. این مسئله به دلیل وجود «این/آن» یا «را» و یا هر دو آن‌ها در این صورت‌های ارجاعی است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، صفت‌های اشاره «این» یا «آن» و یا نشانه مفعولی «را» نشانه‌های قوی برای میزان کهنگی بیشتر هستند و به خواننده یا شنونده نشان می‌دهند که به میزان پردازش کمتری برای شناسایی مرجع نیاز دارد. به علاوه، زمانی که «این» یا «آن» و «را» با هم استفاده شوند، نشانه قوی‌تری برای میزان کهنگی بیشتر هستند و به خواننده یا شنونده نشان می‌دهند که به میزان پردازش به مراتب کمتری برای شناسایی مرجع نیاز دارد؛ بنابراین، اگرچه این سه صورت ارجاعی نسبت به ضمیر بی‌تکیه و ضمیر صفر طولانی‌تر هستند و قاعدتاً باید بیشتر در پایین سلسله‌مراتب استفاده شوند، اما به دلیل حضور «این/آن» و «را» که نشانه‌ای قوی برای کهنگی بیشترند، بیشتر در بالای سلسله‌مراتب مشاهده می‌شوند. در نتیجه، صرفاً حجم و طول بیشتر صورت ارجاعی دلیل بر گرایش به سمت پایین سلسله‌مراتب نیست.

با توجه به نتایجی که از دو پیش‌بینی اول سلسله‌مراتب به دست آمد، حداقل بر اساس مقاله فعلی، مدل شناختی با داده‌های زبان فارسی سازگار است و ظاهراً چارچوب کارآمدی به نظر می‌رسد. همان‌طور که اشاره شد، سه صورت ارجاعی «اسم + توصیفگر + را»، «این/آن + اسم + (توصیفگر)» و «این/آن + اسم + (توصیفگر) + را» ظاهراً نقضی را در این مدل نشان می‌دهند و با وجود اینکه صورت‌های ارجاعی طولانی هستند، به سمت بالای سلسله‌مراتب گرایش دارند؛ اما اگر خوب دقت کنیم، می‌بینیم که این مسئله خدشه‌ای بر سلسله‌مراتب مورد بررسی وارد نمی‌کند؛ زیرا اصل سلسله‌مراتب و دو پیش‌بینی آن با داده‌های زبان فارسی سازگار است و فقط باید این نکته را مدنظر داشت که صرفاً طول و حجم بیشتر صورت ارجاعی به معنای گرایش به سمت پایین سلسله‌مراتب نیست. به علاوه، در زبان فارسی نیز شاهد آنیم که کوچک‌ترین صورت‌های ارجاعی (ضمیر شخصی و ضمیر صفر) دارای بیشترین پیوند با بالای سلسله‌مراتب کهنگی هستند.

منابع

- آل احمد، جلال. (۱۳۶۲). *مدیر مدرسه*. تهران: رواق.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۸). *زبان و تفکر*. تهران: آگاه.
- جاوید، سمیه. (۱۳۹۲). *بررسی ارجاع گفتمانی در زبان فارسی بر اساس مدل کاربردشناسی هوانگ*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- Ariel, M. (1988). "Referring and Accessibility". *Journal of Linguistics*. 24(1). 65-87.
- _____. (1991). "The Function of Accessibility in a Theory of Grammar". *Journal of Pragmatics*. 16. 443-463.
- Blackwell, S. E. (2000). "Anaphora Interpretations in Spanish Utterances and the Neo-Gricean Pragmatic Theory". *Journal of Pragmatics*. 32. 389-424.
- _____. (2001). "Testing the Neo-Gricean Pragmatic Theory of Anaphora: The Influence of Consistency Constraints on Interpretations of Coreference in Spanish". *Journal of Pragmatics*. 33. 901-941.
- Brown, G. and Yule, G. (1983). *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chiou, M. and Huang, Y. (2010). "NP-Anaphora in Modern Greek: A Partial Neo-Gricean Pragmatic Approach". *Journal of Pragmatics*. 42. 2036-2057.
- Fox, B. A. (1987). *Discourse Structure and Anaphora: Written and Conversational English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Givon, T. (1983). *Topic Continuity in Discourse: A Quantitative Cross-Language Study*. Amsterdam: Benjamins.
- _____. (1985). *Icoincity, Isomorphism and Non-Arbitrary Coding in Syntax*. Amsterdam: Benjamins.
- _____. (1990). *Syntax: A Functional-Typological Introduction*. Amsterdam: Benjamins.
- Grice, H. P. (1975). *Logic and Conversation*. London: Academic Press.
- Grosz, B. J., Joshi, A. K. and Weinstein, S. (1995). "Centering: A Framework for Modeling Local Coherence of Discourse". *Computational Linguistics*. 21(2). 204-225.
- Gundel, J. K., Hedberg, N. and Zacharski, R. (1993). "Cognitive Status and the Form of Referring Expressions in Discourse". *Language*. 69(2). 274-307.
- Huang, Y. (1991). "A Neo-Gricean Pragmatic Theory of Anaphora". *Journal of Linguistics*. 27. 301-335.
- _____. (1994). *The Syntax and Pragmatics of Anaphora: A study with Special Reference to Chinese*. Cambridge: Cambridge University Press.

- . (2000). *Anaphora: A Cross-Linguistic Study*. New York: Oxford University Press.
- . (2004). *Anaphora and the Pragmatics-Syntax Interface*. Oxford: Blackwell.
- . (2007). *The Syntax and Pragmatics of Anaphora*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (1990). "Obliqueness, Specificity, and Discourse Functions: Ra in Persian". *Linguistic Inquiry*. 3 and 4. 139-191.
- Kempson, R. (1988). "Logical form: The Grammar-Cognition Interface". *Journal of Linguistics*. 24. 393-431.
- Levinson, S. C. (1987a). "Minimization and Conversational Inference". In: J. Verschueren and M. Bertuccelli-Papi (eds.), *The Pragmatic Perspective*. 61-129. Amsterdam: Benjamins.
- . (1987b). "Pragmatics and the Grammar of Anaphora: A Partial Pragmatic Reduction of Binding and Control Phenomena". *Journal of Linguistics*. 23. 379-434.
- Prince, E. (1981). "Toward a Taxonomy of Given-New Information". In: P. Cole (ed.), *Radical Pragmatics*. New York: Academic Press. 223-255
- Takami, K. (1987). "Anaphora in Japanese". *Journal of Pragmatics*. 11. 169-191.

پی‌نوشت‌ها:

- 1 - information structure
- 2 - referent
- 3 - referring forms
- 4 - discourse anaphora
- 5 - entity
- 6 - givenness hierarchy
- 7 - topic continuity
- 8 - hierarchy
- 9- cognitive
- 10- pragmatic
- 11 - accessibility
- 12 - relevance
- 13 - centering
- 14 - distance interference
- 15 - anaphoric encoding
- 16 -quantity principle
- 17 - informative principle
- 18 - manner principle
- 19- frames

- 20 - in focus
- 21 - activated
- 22 - familiar
- 23 - uniquely identifiable
- 24 - referential
- 25 - type identifiable
- 26 - entailment
- 27 - current
- 28 - stronger form
- 29 - entailing form
- 30 - weaker form
- 31 - entailed form